

آینه



جواب نقد،نفرین وفتای سیاسی نیست

● طلب عدم آموزش برای منتقدان دولت و صدور فتای شرعی حرمت تخریب (بخوانید انتقاد از) دولت یعنی خالی بودن دستی که قرار است چند ماه دیگر مردم را دعوت کند که به او رأی بدهند.
وگرنه می شود به جای «چرا شکر نمی‌کنید؟» و «خدا نایبمزد» و «حرام شرعی است» نقاط قوت دولت را بیان کرد؛ همان چیزهایی که روحانی اعتقاد دارد واقعیت‌هایی است که بزرگان کشور و رسانه‌ها به مردم نمی‌گویند، امّا خود نیز به جای آن واقعیت‌های اعداشده، راه نفرین و فتوا را باز کرده است، گزاره‌هایی که نمی‌تواند جایگزین استدلال شود و جزئی از استدلال به شمار نمی‌رود.

ایران

اتلاف سال ۹۶ در حمایت از روحانی وسع‌تر از اتلاف ۹۲ خواهد بود

● **علیرضا رحیمی:** پیش‌بینی ما چیزی جز این نمی‌گوید، ما فکر می‌کنیم که اتلاف انتخاباتی سال آینده آقای روحانی وسع‌تر از اتلاف سال ۹۲ باشد و نیروهای بیشتری را دربر بگیرد.
دلایل متعددی دارد. ولی نشانه‌هایش کاملاً واضح است. مثلاً الآن قسمت قابل‌توجهی از هواداران برخی نامزدهای اصولگرا نظیر آقای قالیباف یا آقای ولایتی در آن سال پشت آقای روحانی هستند.
آقای روحانی هواداران سال ۹۲ خود را دارد و در مسیر این چهار سال به دلیل اتفاقاتی قسمت بیشتری از اصولگرایان معتدل هم به سمت او متمایل شده‌اند.

کیم

سوپ با سایه هویج!

● **محمد صرifi:** رویکرد و نوع ورود دولت یازدهم به مذاکرات هسته‌ای با استراتژی اعلامی «توافق به هر قیمت» در دامن‌زدن به توهمات حریف نقشی پررنگ داشت. به طوری که وب‌سایت رادیو فرانسه مهرماه سال ۱۳۹۲ - روزهای آغازین مذاکرات هسته‌ای- در تحلیلی نوشت: «رژبایی غرب از وضعیت کنونی دولت روحانی، تعامل با فروشنده به‌هکار و مشتاقی است که خود را ناگزیر از فروش حقوق ملی می‌بیند. بر پایه این جمع‌بندی، صوری خریدار، وضعیت فروشنده را دشوآرتز و قیمت فروش را کمتر خواهد کرد. پیششاد سقف زمانی سه‌ماهه از سوی روحانی برای انجام معامله قطعی با غرب، نشانه وضعیت اضطراری او است که در رُتو در هیات فروشنده ظاهر خواهد شد.»
برجام با همه هزینه‌ها و خسارت‌هایش - برای اهل عبرت- تجربه گران‌سنگی بود. آمریکایی‌ها دست از چماق تحریم بر نمی‌دارند و آنچه می‌دهند تنها سایه هویج است. نتیجه حرکت در این مسیر خسارت‌بار آن می‌شود که وزیر اقتصاد آلمان - به‌عنوان ضعیف‌ترین حلقهٔ سیاسی ۵۰۱ که بیش از نیم‌قرن است تحت قیومیت نظامی آمریکا و سیاسی رژیم صهیونیستی قرار دارد- نیز برای صادرات محصولات کشورش به ایران در خاک کشورمان شرط و شروط بگذارد و به شکل تحقیرآمیزی در امور داخلی کشورمان دخالت کند. در دنیایی که «هزار وعده خویان یکی وفا نکنند»؛ دل‌پستن به وعده آمریکا و امیدداشتن به چنین برجامی، شبیه بارگذاشتن سوپ با سایه هویج است!

جمهوری اسلامی

برجام را از رقابت‌های سیاسی خارج کنید

● دولت و مسئولان برجام به دنبال دستیابی به حداکثر منافع از این توافق، مسدودکردن هرچه‌بیشتر راه‌های فرار و دغل‌بازی طرف آمریکایی از تعهدات و کسب بیشترین امتیاز از اختلافات آمریکا و اروپا و رقابت آنان برای همکاری اقتصادی با ایران هستند. به عبارت دیگر تردیدی در غیرقابل‌اعتمادبودن دولت آمریکا نیست اما باید تا آنجا که چارچوب کلی توافق و خطوط قرمز تعیین‌شده از سوی رهبر انقلاب آسیب ندیده است، به چانه‌زنی، امتیازگیری و وادارکردن طرف مقابل به تمکین در اجرای مفاد برجام ادامه داد.
نتایج مثبتی که طی چند ماه اخیر درباره رفع یا کاهش موانع تعاملات بانکی، خرید هویپاما و… شاهد بودیم، نتیجه همین درایت و رویکرد در دولت و مسئولان اجرای برجام بوده است. راه منطقی مبارزه با آمریکا و بالابردن هزینه‌های بعدی‌ها برای بیگانگان، تقویت انسجام و وحدت داخلی است. نمی‌توان گرفتار تخریب و تضعیف‌های داخلی بود و درعین‌حال انتظار داشت آمریکا از فریب‌کاری دست بردارد.
برجام باید به‌عنوان یک سند قانونی، مورد تأیید مراجع مختلف و تعهد بین‌المللی ایران را دایره رقابت‌ها و مسائل مورد مناقشه سیاسی در داخل کشور خارج شود و نظارت بر اجرای آن به سازوکارهای تعیین‌شده قانونی سپرده شود.

چه کسانی باید محاکمه‌شوند؟

● جریان اصلاح‌طلب که امروز به‌ردرستی درخواست محاکمه به ورطه نابودی‌کنشندگان کشور را دارد، خوب می‌داند خسارات فتنه تحمیلی آن ۸۸ از سوی آنها چه ابعاد گسترده‌ای دارد. اعم از خسارت‌های مستقیم و تأثیر تحریم‌ها در اقتصاد کشور؛ بگذریم از خسارت‌های معنوی‌ای که به نظام جمهوری اسلامی وارد شد و از همه مهم‌تر بردن آبروی نظام و ایجاد زمینه بی‌اعتمادی در بخشی از مردم نسبت به نظام و کشور. چه خوب است که قدیمی‌ها ضرب‌المثل‌ها را به یادگار گذاشته‌اند که فحوای کلام را راحت‌تر منتقل کنیم و برای فقره مذکوره به ضرب‌المثلی بهتر از اینکه «در دیزی باز است، حیای گریه نجاست؟» که با این پرونده سیاه از «به ورطه نابودی کشاندن مملکت» واقعا بیار بودار و بی‌حیا باشی این‌گونه هم اظهار نظر کنی!

اداره بهداشت کرمانشاه... جایی که گفته می‌شود «سردار کُرد مشروطه» آنجا آرمیده است. نگهبان اداره با مهربانی می‌گوید: «می‌توانید بروید تا دم در انبار، اما در انبار قفل است و برای واردشدن باید از حراست کلید بگیرید. مزار داخل انبار است و انبار هم قفل است. بزرگ‌ترین سؤال خود من هم این است که چرا باید این‌طور باشد؟ نگهبان خیلی امیدوار نیست که حراست کلید را بدهد. می‌گوید یک‌بار شاعری کرمانشاهی برای گرفتن عکس از مزار آمده و هرچه اصرار کرده برای طرح جلد کتابش عکسی از مزار بگیرد، اجازه عکس‌برداری به او نداده‌اند و ادامه می‌دهد گاه‌وبی‌گاه آدم‌هایی برای دیدن مزار «یارمحمدخان کرمانشاهی» به آنجا می‌روند؛ اگرچه چیز زیادی برای دیدن وجود ندارد.

حراست اداره بهداشت اما برخلاف آنچه گفته می‌شد، به راحتی با انباردار هماهنگ می‌کند تا در انبار را باز کنند. می‌گوید: «هرکسی از دوستداران ایشان به ما مراجعه کند، هماهنگ می‌کنیم تا برود و فاتحه‌ای بر مزارشان بدهد. فقط اجازه عکس‌برداری نمی‌دهیم. هماهنگی‌هایی هم در حال انجام بود تا بشود از پشت اداره، دری باز شود و مردم بتوانند راحت رفت‌وآمد کنند که البته امکانش کم است.» اینجا قبل‌ترها قبرستان قدیمی کرمانشاه بوده، ایشان هم پس از مرگ در همان قبرستان دفن می‌شوند. بعدها قبرستان خراب می‌شود و قبل از انقلاب، زمین آن به اداره بهداری داده می‌شود که اکنون هم اداره بهداشت است. همین جایی که ایستاده‌اید تماما زیر پایتان قبرستان است. حالا واقعا هم مشخص نیست دقیقاً همان نقطه مزار یارمحمدخان باشد یا خیر...» به‌رسم یادبود آن نقطه از گورستان را سنگ مزاری می‌گذارند و نام یارمحمدخان را بر آن می‌نگارند. بعدها با پیگیری نوه‌هایش، گنبدی ساخته می‌شود تا یادش زنده بماند. مکانش اما همان‌جاست؛ آخرین نقطه انبار اموال اداره بهداشت شهرستان کرمانشاه. جندصدمتری با در ورودی فاصله دارد. باید حیاط اداره را تا به انتها پشت‌سر بگذارِی، به انبار بزرگ اداره که رسیدی، در ورودی آهنی بزرگ که باز بشود و از میان راه باریک میان تمام وسیله‌های تل‌انبارشده این سو و آن سوی انبار روباز که گذر کنی، می‌رسی به اتاقکی آجری و دوار به شعاع کمتر از دو متر و بدون در که دو ورودی کوچک دارد، گنبدی بر فراز آن است با ایروگام تفره‌ای براق که در افتاب ملایم اول پاییز، بازتاب بی‌رمق‌اش از دور به آدم می‌فهماند صاحب آن آرامگاه، در تاریخ و در شهرش از یاد رفته است.

یکی پورش آمد جو تانبنده ماه

سردار یارمحمدخان کرمانشاهی، به‌گاه تاریخ‌نویسان، خان‌زاده‌ای از طوایف کُرد بود که در سال ۱۲۵۸ خورشیدی از میرزاحمدخان زردلانی و بلقیس‌خانم لالائوندی در کرمانشاه زاده شد. نقل است وقتی بلقیس خانم او را باردار بود، رمالی هندی از کوجه آنها گذر می‌کند و طالع او را چنین می‌گوید: «تو را در زهدان فرزندی است پسرا، با نشانی بر کتف راست، پسری پاک‌نهاد و دلیر که روزگاری شاه ایران خواهد شد. لیک برای دور ماندنش از چشم‌زخم بدبختان، تو را فرض است تا قوچی سیاه بستانی و تا روز به دنیا آمدن پسر، در جایی تاریک بپاندازی‌اش. پسرت که زاده شد، قوچ را بکشی و گوشش را بین نیازمندان تقسیم کنی.» بلقیس خانم اما چنین نکرد و یارمحمد زاده شد، با نشانی بر کتف راست. پدر و مادر او را به مکتب می‌فرستند و یارمحمد پس از گذراندن دوران نوجوانی، با ورزش باستانی و زورخانه و پس از مدتی اشتغال در سبزه‌میدان کرمانشاه، در آغاز جوانی به استخدام توپخانه تیپ کرمانشاه درمی‌آید و به درجه نایبی می‌رسد. بعدها به کمیته غیرت که از سوی عبدالکریم غیرت، شاعر کرمانشاهی، راه‌اندازی شده بود می‌پیوندد. کمیته‌ای مبلغ اندیشه‌های آزادی‌خواهانه که در آن، یارمحمدان دوشادوش آزادی‌خواهانی مانند احمدخان‌معتضدالدوله وزیری، میرزاعلی‌خان وزیری، ابوالفتح‌میرزا دولتشاهی و ابوالحسن‌خان رنگنه در صف مشروطه‌خواهان قرار می‌گیرد. «کُرد کرد»، ۲۸ساله بود که پا به میدان اولین نبردش گذاشت؛ نبردی نابرابر که در یک سه‌شنبه در شیرامین رخ داد. آنجا که سحرگاهان سواران صمدخان در اطراف شیرامین دیده می‌شوند و جنگجویان تبریز، به‌گمان اینکه تمام سپاه همین اندک‌سوار است، بی‌محایا به آنها می‌تازند و می‌تاراندنشان، سپس به هدای دیگر از سواران صمدخان هجوم می‌برند و جنگ سختی روی می‌دهد. مجاهدان سخت دلیرانه جنگیدند؛ اما پایان نبرد نابرابر را از شکست گزیز و گریزی نبود. جمعی در دریاچه غرق شدند و جمعی اسیر، سایرین نیز به قتل رسیدند. تنها یارمحمدخان و برادرخوانده‌اش، حسین‌خان، از مهلکه جان به‌در بردند و به تبریز رسیدند. نقل است از آن پس هرگاه آن نبرد را به خاطر می‌آورد، بی‌اختیار اشک از چشمش فرو می‌ریخت؛ که «اگر ما را فراموشه آرموده و کاردانی بود، هرگز فرجام را

سیاست

مروری بر زندگی و مرگ سردار مشروطه‌خواه کُرد در سالگرد گذشتش

نام‌دار بی‌نام

پرک چاوشی



به دشمن وا نمی‌نهادیم». سردار کُرد مشروطه به‌سال ۱۲۸۷ خورشیدی سردهسته‌جمعی از آزادی‌خواهانی بود که به اردوگاه شجاع‌الدوله حمله کردند و تلفاتی به دشمن وارد کردند. او بعدها به‌خاطر شجاعت و لیاقت در نبرد «حکم‌آباد»، از سوی انجمن ایالتی تقدیر شد. در نبرد «آخاتون» از ناحیه پا زخمی شد؛ اما سرانجام پیروزی به نام آزادی‌خواهان رقم خورد. از پی تمام کشاکش‌ها و نبردها، مستبدان که مغلوب شدند و مشروطه که مستقر شد، یارمحمدخان ۳۰ساله دوشادوش ستارخان و باقرخان و صد سوار دیگر به تهران رفت.

نام‌دار بی‌نام

در کتاب «تاریخ مشروطه ایران» درباره یارمحمدخان، این تنها سردار کُرد به‌صف مشروطه‌خواهان پیوسته، نوشته شده: «تنها کسانی که از شهرهای ایران به یاری تبریز آمدند، یارمحمدخان زردلانی کرمانشاهی و هم‌راهان او بودند؛ در آن روزها که مجلس به همه شهرها تلگراف فرستاده یابوری می‌طلبید، او با یک برادر و یک برادرخوانده که نام‌های هر دو حسین‌خان بود، تفنگ و اسب خریدند و آهنگ تهران کردند که به یاری دارالشورا برسند. ولی چون به قم رسیدند در آنجا از بمباران مجلس آگاه یافته و با سختی از بیراهه خود را به تبریز رساندند.» پس از مشروطه و پیدایش حزب دموکرات و اعتدالیون، یارمحمدخان به دموکرات‌ها پیوست. سال ۱۲۹۰ خورشیدی که «سپهدار» رئیس‌الوزرا شد، به عنوان عضوی از اعتدالیون، کینه خود را از یارمحمدخان دموکرات تاب نیاورد و در اول فروردین دستور بازداشتش را صادر کرد. در روز ۱۳ فروردین همان سال، حکم تبعیدش از ایران صادر شد. می‌خواستند از راه سرزمین مادری‌اش، به عراق بیزندش که به هنگام انتقال، مردم به هواداری او برخاستند و با زور او را آزاد کردند. انجمن ولایتی و مردم با تلگراف‌های بسیار، لغو تبعید و اقامت یارمحمدخان در کرمانشاه را خواستار شدند و دولت ناچار آن را پذیرفت. سردار دیروز حالا به حکم نوکیسه‌گان امروز، تبعید سرزمین مادری بود.

زنده‌یاد علی‌اکبر نقی‌پور مؤلف کتاب «یارمحمدخان سردار بزرگ مشروطه» پیوستن یارمحمدخان به مشروطه‌خواهان را حاصل احساسات لحظه‌ای و مرام پهلوانی‌گری او نمی‌داند و اندیشه آزادی‌خواهی را در او نهادینه شده می‌بیند و در گفت‌وگوی خود با روزنامه اعتماد ملی می‌گوید: «یارمحمدخان از آنجا که سابقه توپچی‌گری هم داشت، وقتی به مشروطه‌خواهان پیوست می‌خواست

فصل

فاضل‌میبیدی:

جای آقای احمدی‌نژاد موزه‌های تاریخ است

روحانی را ندارند چراکه در شرایط امروز، گزینه بهتری جز روحانی برای اصولگرایان وجود ندارد».او نحوه برخورد با رئیس‌جمهوری را با دوران ریاست رئیس دولت اصلاحات شبیه دانست و افزود: «جریان مخالف

